

ناگفته‌هایی از آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی

بعد از نخستین دستگیری حضرت امام(ره) در پانزده خرداد، مرحوم ابوی به نشانه اعتراض بیانیه دادند. تا آن روز هیچ کس غیر از ایشان اطلاعی نداده بود.



بعد از نخستین دستگیری حضرت امام(ره) در پانزده خرداد، مرحوم ابوی به نشانه اعتراض بیانیه دادند. تا آن روز هیچ کس غیر از ایشان اطلاعی نداده بود. یادم هست نوزادی داشتیم که فرزند اول ما بود. تعداد زیادی از این بیانیه را در قنداق بچه گذاشتیم و از طریق خانواده و همشیره بیانیه‌ها را به مرحوم طیب در تهران رساندیم.

قرار ما با حجت‌الاسلام و المسلمین سیدمحمود مرعشی، در کتابخانه‌ی نفیس پدر بزرگوار ایشان حضرت آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی بود. گنجینه‌ای از نسخ خطی که یادگار آن مرجع تقلید فقید جهان تشیع است. رئیس کتابخانه در این باره می‌گوید: «بعضی نسخه‌ها را پدر من با نماز و روزه استیجاری خریداری کردند.»

هفتم ماه صفر، سالروز ارتحال این عالم بود و موضوع بحث ما درباره خاطراتی از مراودات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی و نیز نگاهی به ثمرات سفر رهبر انقلاب به قم. اما سر صحبت که باز شد، تنها به این موارد بسنده نشد. سیدمحمود مرعشی که از برجسته‌ترین نسخه‌شناسان خطی جهان اسلام است، گوشه‌ای از سابقه انقلابی و مبارزاتی پدر بزرگوارش را نیز برای ما بازگو کرد. مبارزه با رضاخان، ارتباط با فداییان اسلام، همراهی با نهضت امام خمینی(ره)، جلسات چهارنفره مراجع و... از موضوعاتی بود که در این گفت‌وگو به آن‌ها اشاره شد.

سابقه انقلابی مرحوم آیت‌الله مرعشی به حضور ایشان در نجف برمی‌گردد که با مرحوم والدشان در کنار انقلابیون عراق، در مقابل حرکت استعماری انگلیس مبارزه کردند. بعد هم که به ایران تشریف آوردند، با توجه به برنامه رضاخان برای نابودی حوزه‌های علمیه و حذف روحانیت از جامعه، همراه با مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری در راستای حفظ حوزه‌های علمیه تلاش کردند. کمی در این باره توضیح دهید.

وقتی ایشان به ایران آمدند، حوزه علمیه تحت فشار بود. مرحوم آیت‌الله مرعشی در همین زمینه می‌فرمود: آنقدر فشار بر حوزه‌های علمیه زیاد بود که رضاخان به مرحوم حاج شیخ پیغام داد که اگر می‌خواهید طلبه‌ها در حوزه بمانند، باید نمایندگان من از طلاب امتحان بگیرند. برنامه‌شان این بود که با طرح سؤالات بسیار مشکل، جمع قابل توجهی از طلاب را از حوزه بیرون کنند. در این راستا با تعدادی از اساتید هم صحبت کرده بودند تا این امتحانات انجام شود. مرحوم والد ما به مرحوم حاج شیخ می‌گوید شما به دستگاه پهلوی پیشنهاد دهید که نماینده‌ای هم از طرف شما در این هیئت ممتحنین حضور داشته باشد. همان‌جا مرحوم حاج شیخ، مرحوم والد ما را انتخاب می‌کند و مورد موافقت قرار می‌گیرد. بالاخره با تلاش‌های ایشان، این نقشه رضاخان برای محدود کردن حوزه به نتیجه نرسید و طرح آن‌ها ناکام می‌ماند.

شنیده‌ام که مرحوم آیت‌الله مرعشی در همان ایام جوانی با مرحوم شهید مدرس مرتبط بودند؟

بله، ایشان در آن مقطع چند ماهه‌ای که تهران بودند، در مجالس روضه هفتگی مرحوم مدرس شرکت می‌کردند و مراوده داشتند. مرحوم مدرس با پدر ایشان یعنی پدر بزرگ ما در نجف مرتبط بودند. مرحوم ابوی خیلی از زرنگی و هوش بالای ایشان تمجید می‌کردند و نسبت به مرحوم مدرس هم مانند حضرت امام(ره) خیلی ادای احترام می‌کردند.

روابط ایشان با فدائیان اسلام چگونه بود؟

فدائیان اسلام در قم با مرحوم آسید محمدتقی خوانساری - از آیات ثلاث- خیلی ارتباط داشتند و در مرتبه بعدی با مرحوم ابوی در

ارتباط بودند. نامه‌های زیادی از سوی اعضای فدائیان اسلام از جمله مرحوم نواب صفوی و مرحوم واحدی داشتیم که بعضی از آنها موجود است و چاپ شده است. یادم هست که مدت دو ماه مرحوم خلیل طهماسبی مخفیانه در منزل ما بود؛ چون خیلی دنبالش بودند. والد برای ایشان غذا درست می‌کردند و نمی‌گذاشتند هیچ کس بفهمد.

نکته دیگر در ارتباط با فدائیان این است که مرحوم نواب صفوی را ابتدا در مسگرآباد دفن کردند، ولی عده‌ای آمدند و از ابوی برای نبش قبر و انتقال ایشان به قم کسب تکلیف کردند. مرحوم والد هم مشروط بر این‌که جسد به همراه خاک اطراف آن برداشته شود و به هم نخورد، اجازه دادند. آن‌ها نیز همین کار را کردند و ابوی ما ساعت یک بعد از نیمه شب رفتند و مجدداً بر او نماز میت خواندند و همان‌جا دفن کردند. هیچ‌کس هم این را نمی‌دانست. غرض اینکه خیلی پدر ما به این‌ها علاقه داشت.

مرحوم آیت‌الله‌العظمی مرعشی در مقاطع و عرصه‌های مختلفی با نهضت امام خمینی(ره) همراهی کردند که می‌خواهیم به آن بپردازیم. از دستگیری حضرت امام(ره) در خرداد سال 42 شروع کنیم که با اعتراض شدید مرحوم ابوی شما همراه شد. از آن دوره بگویید.

بعد از نخستین دستگیری حضرت امام(ره) در پانزده خرداد، مرحوم ابوی به نشانه اعتراض بیانیه دادند. تا آن روز هیچ کس غیر از ایشان اطلاعیه نداده بود. من با یکی از دوستان، این بیانیه را کپی کردیم. یادم هست نوزادی داشتیم که فرزند اول ما بود. تعداد زیادی از این بیانیه را در قنداق بچه گذاشتیم و از طریق خانواده و همشیره بیانیه‌ها را به مرحوم طیب در تهران رساندیم. وقتی هم حضرت امام(ره) را آزاد کردند، مرحوم ابوی تا سه روز پس از آزادی، هر روز خدمت ایشان می‌رفتند و این رفتن ایشان پیام داشت که ما با ایشان هستیم و راه و روش ایشان را قبول داریم.

در جریان تحصن علمای طراز اول کشور در تهران هم ایشان حضور داشتند. البته بعد از چهار ماه به زور، آقایان را به شهرهای خود بازگرداندند. مرحوم ابوی ما را با بی‌احترامی تمام به قم برگرداندند.

شما قاعدتاً برای شرکت در جلسات چهار نفره مراجع، همراه ابوی می‌رفتید؟

بله. جلسه چهار نفره مراجع - که با حضور حضرت امام، آقایان گلپایگانی، مرعشی نجفی و شریعتمدار تشکیل می‌شد) خیلی بازتاب وسیعی داشت. منتها آقای شریعتمدار کم‌کم خودش را از این نهضت مقدس جدا کرد و تنها چهار یا پنج جلسه تشکیل شد.

خاطره‌ای از آن دیدارها به یاد دارید؟

یادم هست که یک‌بار این جلسه در منزل مرحوم آقای گلپایگانی تشکیل شد. من صدای امام را می‌شنیدم که می‌فرمود: «آقای شریعتمدار! من الان دارم کاری می‌کنم که آبروی شما نرود. والله دیگر از دست من هم خارج می‌شود. مردم دیگر اجازه نمی‌دهند، این نهضت مال همه ماست.»

خاطره دیگری که در ذهن دارم، مربوط به اعلام راهپیمایی است که آقای شریعتمدار مصاحبه کردند و گفتند که این راهپیمایی بدون اطلاع مراجع است. من این موضوع را به ابوی گفتم. ایشان فرمودند که این‌جور نیست و ما اطلاع داریم. شما برو تکذیب کن و من این کار را انجام دادم. تکذیبیه ما در بالای صفحه روزنامه اطلاعات چاپ شد.

بعد از تبعید حضرت امام(ره) به عراق، شما جزو اولین افرادی بودید که به نمایندگی از مرحوم آیت‌الله مرعشی به دیدن امام رفته و پیام ابوی را به ایشان رساندید. در این‌باره توضیح دهید.

با سختی فراوان خودم را به عراق رساندم. در کاظمین از یک روحانی درباره امام(ره) سؤال کردم که گفت رفته‌اند کربلا. همان‌جا با ماشین دربست به کربلا رفتم و محضر امام(ره) رسیدم.

متأسفانه علمای ما در قدیم بایگانی نداشتند. اگر امروز آن نامه‌ها بود، می‌توانستیم خیلی از گره‌های کور تاریخی را باز کنیم. لذا متن آن نامه را نگه نداشتیم اما مضمون آن یادم است که نوشته بودند، من واقعاً از اینکه چنین حالتی پیش آمده متأسفم، اما اولاً تشرف شما به عتبات خوب است. به این دلیل که بعضی‌ها که در نجف می‌نشستند و می‌گفتند علمای قم بی‌سوادند، در این فرصت بفهمند که حضرت‌عالی یکی از تربیت‌شده‌های حوزه قم هستید. دوم این‌که مطمئن باشید تا آخر پشتیبان شما هستیم. اگرچه من کسی نیستم اما آمادگی دارم بی‌هیچ توقعی در خدمت شما باشم.

ایشان می‌گفتند که من امام(ره) را از جوانی می‌شناسم و هیچ خلائی از زمان طلبگی از ایشان ندیده‌ام. ایشان را يك انسان متعهد و متعهد می‌دانست و خیلی به ایشان اعتقاد داشت. می‌فرمود: «امام هرچه می‌گوید از ته دلش می‌گوید." بارها پدر من به خود امام(ره) هم فرمود که «آقا! اگر من جای شما باشم، يك ساعت هم نمی‌توانم کشور را اداره کنم." هم از نظر علمی و هم از نظر تدبیر به امام اعتقاد داشت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم این رابطه بین امام(ره) و مرحوم آیت‌الله مرعشی ادامه داشت.

ایشان قدم‌به‌قدم با انقلاب همراهی کردند و بعد از پیروزی هم همراهی‌شان را ادامه دادند. یادم هست در اوایل پیروزی انقلاب که حضرت امام(ره) در قم ساکن بودند، به علت ناراحتی قلبی به تهران رفتند. تنها مرجعی که برای عیادت ایشان به تهران رفت، مرحوم والد ما بود. البته سایر مراجع، نماینده‌شان را فرستادند اما مرحوم والد می‌خواستند خودشان بروند. یکی از علما - که رابطه خوبی با انقلاب نداشت- در جمع تعدادی از طلاب گفته بود که این بچه - یعنی من- ما را به دردسر می‌اندازد؛ چون پدرش را وادار کرده برود تهران و با این کار ما را هم به مخمصه می‌اندازد. در حالی که این‌طور نبود و پدرم خودشان می‌خواستند بروند.

زمانی که قم موشک‌باران شده بود. در آن زمان خیلی‌ها از قم رفتند، اما مرحوم والد ما ماند و می‌فرمود، قسم حضرت عباس می‌خورم که ما در پناه بی‌بی(س) هستیم. ایشان همیشه با تاکسی به حرم می‌رفتند اما آن چند روز را تعمداً پیاده رفت‌وآمد می‌کردند تا بقیه که از قم نرفته بودند، قوت قلب بگیرند. وقتی که این مسئله تمام شد، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که آن زمان رئیس‌جمهور بودند، آمدند و از ابوی تشکر کردند و گفتند کار ایشان باعث شد تا تعدادی از افرادی که رفته بودند، برگردند.

ما مشاهده می‌کنیم که پس از ارتحال حضرت امام(ره) نیز حمایت ایشان از انقلاب و رهبری تداوم داشت. واکنش مرحوم ابوی بعد از انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی چه بود؟

ایشان رسماً نامه‌ای خطاب به ایشان نوشتند و در آن نامه که متن آن در کتاب «مرزبان حماسه‌ها" نیز آمده است، تأکید کردند: «در پی مسئولیت بس حساس و سنگین مقام رهبری جمهوری اسلامی که برعهده آن جناب گذاشته شده، بدین‌وسيله ضمن تأیید، با احساس وظیفه و به عنوان پدری سالخورده که روزهای آخر عمر را بر حسب ظاهر سپری می‌کند، از جناب‌عالی انتظار دارم تا در جهت احیای فرهنگ غنی اسلام و ترویج شرع مطهر بیش از پیش اهتمام فرموده و با پیروی از دستورات الهی و انسان‌ساز آن خاندان معصوم که در طول تاریخ مظلوم واقع شده‌اند، با شتابی بیشتر گام بردارید."

ایشان همچنین حدود پنج ماه بعد، در نامه دیگری به رهبر معظم انقلاب تصریح کردند: «قاطبه ملت ایران نیز بایستی قدردان رهبری و دولت خدمت‌گزار جمهوری اسلامی باشند و خداوند سبحان را که به آنان نعمت حکومت صالحه ارزانی داشته است، شکر بگذارند."

مرحوم پدر ما خیلی علاقه و ارادت به آسید جواد، پدر رهبر انقلاب داشتند. می‌گفتند که مرد ملا، متدین، باصفا و نیک‌نفسی است. با یکدیگر آشنا بودند و ارتباط و مکاتبه داشتند؛ خیلی گشتم تا این مکاتبات را پیدا کنم اما موفق نشدم.

البته خود من هم هر وقت مشهد می‌رفتم، با رهبر انقلاب مأنوس بودم. در آن زمان، شب‌ها در مسجد گوهرشاد، بعد از نماز جماعت مغرب و عشاء، حلقه‌ای بود که طلبه‌ها می‌نشستند و گعده می‌کردند که من همراه آقای خامنه‌ای در آن گعده‌ها می‌نشستیم.

آیت‌الله خامنه‌ای از کتابخانه مرحوم آیت‌الله مرعشی بازدید کرده‌اند. در آن بازدید چه گذشت؟

سال هفتاد بود که تشریف آوردند. یادم هست که در گنجینه سُخ خطی رفتند. من خطوط علما و کتاب‌های خطی را به ایشان نشان می‌دادم. خیلی طول کشید، چون خیلی علاقه داشتند. ناگهان آقای محمدی ساعت را نگاه کرد و به آرامی به ایشان گفت که باید به قرار بعدی بروند. آقا گفتند که ما با پای خودمان و به اختیار خودمان وارد این‌جا شدیم اما غیر اختیاری از این‌جا خارج می‌شویم و اگر آقای محمدی نگفته بودند شاید تا دو ساعت دیگر هم این‌جا می‌ماندم و متوجه گذشت زمان نمی‌شدم. ایشان محو خطوط علما و کتاب‌ها شده بودند و من هم لذت می‌بردم.

من همیشه به کارکنان کتابخانه گفته‌ام که اهل علم، به اصطلاح در کتاب‌ها ریز می‌شوند، اما بعضی آقایان می‌آیند و يك نگاه اجمالی می‌کنند و می‌روند. در حالی که رهبر انقلاب این‌گونه نبودند و معلوم بود که ایشان خیلی به کتاب علاقه‌مند هستند.

خطوط علامه و شیخ طوسی را به ایشان نشان دادم که گفتند: ««اگر تصویری از ایشان نیست لااقل خطوط ایشان هست.» من به ایشان عرض کردم که بعضی نسخه‌ها را پدر من با نماز و روزه استیجاری خریداری کردند. ایشان هم تأکید کردند که دولت باید از کتابخانه پشتیبانی و حمایت کند.

رهبری در سفر اخیرشان به قم، در بازدید از نمایشگاه دستاوردهای فرهنگی، پژوهشی حوزه علمیه، از غرفه کتابخانه هم بازدید کردند. از آن بازدید بگوئید.

ایشان^۱ در غرفه‌ی کتابخانه بیشتر از همه‌جا توقف کردند؛ به‌خصوص توجه‌شان به یکی از آثار مرحوم ابوی ما به‌نام «موسوعة الإمامة فی نصوص أهل السنة» جلب شد که ما قبلاً برایشان فرستاده بودیم اما ندیده بودند. ایشان نگاه کردند و فرمودند: «والد شما چقدر وقت برای این کتاب گذاشتند؟» گفتم: زیاد؛ ایشان از 24 ساعت شاید تنها چهار ساعت استراحت می‌کردند.

سفر رهبر انقلاب به قم، فصل جدیدی را برای حوزه‌های علمیه رقم زد. شما این سفر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

خیلی خوب و موفق بود. اولاً استقبال بی‌نظیر بود؛ هم حوزویان و هم مردم قم که همیشه پیش‌قراول بوده‌اند و در طول تاریخ انقلاب واقعاً مثال زدنی هستند. ثانیاً دید و بازدیدهایی که صورت گرفت و بعد هم بازدید ایشان از مراجع بازتاب‌های خیلی خوبی داشت. علما از طیف‌های مختلف به دیدار ایشان آمدند. من هم رفتم. من علاقه دارم؛ چون ایشان رهبر ماست. عمامه‌ای که سر من است، به‌خاطر وجود شخص ایشان است و اگر سیاست‌ها و کیاست‌های ایشان نبود، معلوم نبود وضع مملکت ما بعد از حضرت امام(ره) چه می‌شد. به نظر من، ایشان خمینی دیگری هستند. با رحلت حضرت امام(ره) همه نگران آینده این انقلاب بودند. يك‌دفعه جرقه‌ای در مجلس خبرگان به ذهن آقایان آمد. در حالی که خود ایشان جزو مخالفان جدی در آن جلسه بود. خدا چه توفیقی به ایشان داد. الان مانند يك جوان نشاط دارند.

در همین فتنه سال گذشته، خیلی با متانت رفتار کردند. خیلی‌ها فکر می‌کردند که ایشان همان روزهای اول برخورد می‌کنند. اما ایشان صبر کردند تا همه خودشان را نشان بدهند. در حالی که اگر همان اول برخورد می‌کردند، برای بعضی شبهه پیش می‌آمد. اما آقا صبر کردند تا اهداف آن‌ها برملا شود. با آن کارهایی که در روز عاشورا مرتکب شدند، خود را نشان دادند.